



دانش نیک مینش نیک نش نیک

دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و دانش سیاسی

کوششی در شناخت صهیونیزم

بخش سوم: در گذرگاه تاریخ

فرگرد یکم:

یاد آوری: مردمی که به دانش سیاسی آراسته نباشند، در هموردی با بازیگران شترنگ سیاسی دچار باخت هایی آنچنان خانمانسوز می شوند که نه تنها و الا مندی خود، بلکه همه ی هر آنچه را که دارند در گذرگاه باد می گذارند.

برای آراسته شدن به این دانش و رجاوند نخستین بایستگی این است که خود را از هر گونه زنده و باد و مرده باد که ابزاری در دست سیاست کاران جهانی است دور نگهداریم و بیاد داشته باشیم که اینگونه زنده باد و مرده بادها، راه بندهای تباه کننده ای هستند که جویندگان دانش را از رسیدن به گوهر راستین دانش باز می دارند و آب به آسیاب سیاست بازان جهانی می ریزند. از این رو اگر می خواهیم خود را به این دانش و الا آراسته بگردانیم، باید خود را از هر گونه گرایش یا بیزاری نسبت هر یک از دبستانها} = مکتب ها{ی سیاسی دور نگهداریم تا بتوانیم با چشم بیدار و گوش نافرینتی، کرانه های پیدا و نا پیدای آن پدیده ی سیاسی را بنگریم و بیخ و بُنش را آنگونه که هست بشناسیم.

سیونیزم یکی از دیرینه ترین پدیده های سیاسی در تاریخ جهان است . بسیاری از پدیده ها و دبستانهای سیاسی مانند بولشویسم - ناسیونالیسم - اینترناسیونالیسم - سوسیالیسم -

کمونیسم - مارکسیسم - پاسیفیسم - پوپولیسم - کاپیتالیسم - لیبرالیسم .. و جز اینها، برخی پس از انقلاب فرانسه و برخی پیش یا پس از دو جنگ بزرگ جهانی در بستر تاریخ پدید آمده و جا خوش کرده اند، ولی **سیونیسیم** یا **{برگشت به سیون}** ریشه در تاریخی دوهزار و پانصد ساله دارد، بنابراین برای شناخت «سیونیسیم» نمی توان به آگاهیهای جسته و گریخته ای که در شاهراههای اینترنتی پراکنده و بیشتریشان به کینه ای اهریمنی نسبت به **تبار یهود** آلوده هستند بسنده کرد، باید با نگاه ژرف تری به جستجو پرداخت و سرگذشت این مردم را آنگونه که در **بستر تاریخ** رخ داد به بررسی نشست، برای چنین کاری بهترین **بُنیامیه** ای که فرادست خود داریم همان **تورات** است، از اینرو ما نیز برای شناخت جایگاه **سیون** در فرهنگ یهود همین **بُنیامیه** را برگزیدیم. نخستین بایستگی این بود که این کلان ترین نامه ی دینی را بشناسیم و در **لابلای** این 1388 رویه که سی و نه کتاب را در برمی گیرند کرانه های پیدا و ناپیدای **سیونیسیم** را جستجو کنیم.

آنچه که تاکنون دانسته شد این بود که **فرهنگ یهود** بر سه پایه استوار گردیده و بی گزند از باد و باران روزگار همچنان برپای مانده است:

پایه ی نخست: همانگونه که مرد همسری برای خود برمی گزیند، **{خداوند خدا}** یا **{یهوه صباپوت}** نیز از میان همه ی مردم جهان، فرزندان ابراهیم، از زامان یعقوب را به همسری خود بر می گزیند و همانند **شوهری غیرتمند** او را سرپرستی و از آسیب روزگار دور میدارد: «.. زیرا که آفریننده تو که اسمش **یهوه صباپوت** است شوهر تو است * و **قدوس اسرائیل** که بخدای جهان مسمی است **ولی تو می باشی..**» اشعیا نبی باب 54 آیه 5

بهنگام خواستگاری برای این زناشویی مینوی، خداوند پیمان می بندد که: « **این زمین را از نهر مصر تا بنهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو می بخشم** » .. سفر پیدایش باب 15 آیه 18

به یعقوب می گوید: **من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحق**، این زمینی را که تو بر آن خفته ای بتو و **دُریت تو می بخشم** * و **دُریت تو مثل غبار زمین خواهند شد** و **بمغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد** و از تو و از نسل تو **جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت** * و اینک من با تو هستم و ترا در هر جایی که روی محافظت فرمایم تا ترا بدین زمین باز آورم زیرا که تا آنچه بتو گفته ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد..» . پیدایش آیه 12 های تا 15

به موسا می گوید: « **هرآینه مُصیبت قوم خود را که در مصر هستند دیدم و استغاثه ایشان را شنیدم زیرا غمهای ایشان را می دانم و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع بر آورم** * **بزمینی که بشیر و شهد جاریست** * **بمکان کنعانیان و حتیان و آموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان..**» خروج باب 3 آیه 7

پایه ی دوم : این شوهر آسمانی، درست همانند هر شوهر غیرتمند زمینی، آنچه را که از همسر خود چشم دارد توزشمندی {= وفاداری} و ارج گذاشتن به کار و کوشش و مهررزیهای او است، ولی همسر زمینی این شوهر آسمانی که بنی اسرائیل باشند، ارج این داد و دهش شوهر ندانسته و با رویکرد به خدایان دیگر و الامندی خود را از دست دادند و بجای برخورداری از **مهر شوهر**، با **خشم خونین درفش** او روبرو گشتند.. « ای زن زانیه کلام خداوند را بشنو: چونکه نقد تو ریخته شد و عریانی تو از زنا کاریت با عاشقانت و با همه بُتهای رجاساتت و از خون پسرانت که بآنها دادی مکشوف گردید* لَهذا، من جمیع عاشقانت را که بایشان مُتَلَذَّذ بودی و همه آنانرا که دوست داشتی با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم کرد و ایشان را از هر طرف نزد تو خواهم آورد و برهنگی ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت تا تمامی برهنگی ات را ببینند* و بر تو فتوای زنانی را که زنا می کنند و خونریز می باشند خواهم داد، و خون غَضَب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد* و ترا بدست ایشان تسلیم خواهم نمود* خراباتیهای ترا خراب و عمارات بلند ترا مُنْهَدِم خواهند ساخت و لباست را خواهند کند* و زیورهای زیبای ترا خواهند گرفت و ترا عُرْیان و برهنه خواهند گذاشت* و گروهی بر تو آورده ترا بسنگها سنگسار خواهند نمود و بشمشیرها پاره پاره ات خواهند نمود* و خانه ی ترا با آتش سوزانده در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید.. حزقیال نبی باب شانزدهم

سخن خداوند از جنس سخنان یاوه نیست که همانند چراغی در گذرگاه باد افروخته باشند، این شوهر آسمانی که دوست دارد در همه جا توانمندیش را بنمایش بگذارد، در اینجا نیز همسر زمینی را پاد افرهی بسیار سنگین می دهد: « .. چگونه آنکه میان اُمتهای بزرگ بود مثل بیوه زن گشته است* چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگزار گردیده است* تمامی زیبایی **دختر صهیون** از او زایل شده سرورانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدا نمی کنند گردیده اند... **صهیون** دستهای خود را دراز می کند اما برایش تسلی دهنده ای نیست... خداوند از **غَضَبِ خود دختر صهیون** را بظلمت پوشانده و جلال اسرائیل را بزمین افکنده است.. خداوند تمامی مسکنهای یعقوب را هلاک کرده و شَفَقَت نموده است.. قلعه های **دختر یهودا** را در غضب خویش مُنْهَدِم ساخته است.. و سلطنت سرورانش را بزمین انداخته **بیعصمت** ساخته است* در **حِدَتِ خَشَم** خود تمامی شاخ های اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانده است.. **خداوند مثل دشمن شده اسرائیل را هلاک کرده** و تمامی قلعه هایش را منهدم ساخته است* **یهوه** قصد نموده است که حصارهای **دختر صهیون** را مُنْهَدِم سازد* دروازه هایش بر زمین فرو افتاده، پشت بندهایش را خورد و خراب کرده است* **مشایخ دختر صهیون** بر زمین نشسته خاموش می باشند و خاک بر سر افشانده و پلاس می پوشند.. **یهوه** آنچه را که قصد

نموده است بجا آورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانده و شَفَقَتِ
ننموده است.. فرازهایی از مرثی ارمیاء نبی

پایه ی سوم: ولی این تنها یکی از فروزه های خداوند است که {داد} نام دارد. **یهوه**
صبایوت بیشمار فروزه های دیگری نیز دارد که **بخشش** یکی از درخشانترین آنها است.
همین **بخشش خداوندی** هنگامی که با **مهرناب یهوه** به همسر خود بهم می آمیزند سومین
شالوده ی بنیادین فرهنگ یهود را پایه ریزی می کنند: « زیرا خداوند ترا مثل زن
مَهجوره و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد، خدای تو
این را می گوید* زیرا ترا باندک لحظه ای ترک کردم اما برحمتهای عظیم ترا جمع
خواهم نمود* خداوند ولی تو می گوید: بجوشش غضبی خود را از تو برای لحظه ای
پوشاندم، اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود * زیرا قسم خوردم که دیگر
بر تو غضب نکنم و ترا عتاب ننمایم * هرآینه کوهها زایل خواهند شد و تَلها مُتَحَرک
خواهند گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک
نخواهد گردید* خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید: ای رنجانیده و مضطرب
شده که تسلی نیافته ای ، اینک من سنگهای ترا در سنگ سُرْمه نَصَب خواهم کرد و
بُنیاد ترا در یاقوت زرد خواهم نهاد و منارها از لعل و دروازه هایت را از یاقوت سُرخ و
تمامی حدود ترا از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت * و جمیع پسرانت از خداوند
تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود* در عدالت ثابت شده و از ظلم
دورمانده دیگر نخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهی ماند و بتو نزدیکی خواهد
نمود * آنانکه بَضد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد * هرآلتی که بَضد تو ساخته
شود پیش نخواهد بُرد و هرزبانیرا که برای محاکمه بَضد تو بر خیزد تکذیب خواهی
نمود * این است نَصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من. خداوند می گوید.

این چکیده ی آن چیزی بود که ما از سی و نه کتاب تورات دریافت کردیم. با این آگاهی
برمی گردیم به بخش تاریخی تورات تا این سه کرانه از فرهنگ یهود را در گذرگاه
تاریخ آن مردم بررسی کنیم.

گفتیم که پس از درگذشت **سلیمان** یکی از پسرانش بنام **رُحبعام** برجای پدر نشست و با
زشتترین کردارهای دَد مَنِشانه زمینه ی فروپویی مردم خود و دوپاره شدن سرزمینی را که
رنج بسیار نیاکانش بدست آمده بود فراهم آورد. پی آیندهای بدهنچار این نخستین تجزیه در
تاریخ جهان، باید آموزه ای باشد برای تجزیه طلبان سرزمین اهورایی ما تا بدانند که راه
برخورد با فرمانروایان ستم پیشه، پاره پاره کردن کشور نیست.

در پایان بخش یکم این پژوهش با یکی دیگر از چهره های زشت تاریخ یهود بنام **یرُبعام**
آشنا شدیم. **یرُبعام** مرد جنگی و کار آزموده ای بود که در زمان پادشاهی **سُلیمان** به

سرپرستی کارگران یهودی که از تبار **افراییم** {یکی از دوازده تبار خاندان بنی اسرائیل} بودند برگزیده شد، او بزودی دریافت که پادشاهی خاندان **داود** در پی زشتکاریهای **سُلیمان** پایدار نخواهد ماند، پس به اندیشه پادشاهی افتاد، **سُلیمان** این بدانست و در پی گشتن او برآمد، **یَرُبَعام** به مصر گریخت و تا زمان مرگ **سُلیمان** در آنجا بماند. هنگامیکه آوازه ی درگذشت سلیمان بشنید، با شتاب به اسرائیل برگشت و در شکیم خانه گرفت: « .. و چون تمامی اسرائیل شنیدند که **یَرُبَعام** مراجعت کرده است او را بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند و غیر از سبط یهودا کسی خاندان **داود** را پیروی نکرد.».

بدین ترتیب، آن گردباد ویرانگری که در پی زشتکاریهای **سُلیمان** و پسرش **رَحُبَعام** پدید آمده بودند، کشوریکپارچه ای را که آرمانشهر یک ملت تاریخی بود به دو بخش ستیزنده با یکدیگر پاره کرد، ده تبار از دوازده تبار بنی اسرائیل که **یَرُبَعام** را به پادشاهی برگزیده بودند در بخش شمالی، کشوری جدا سر بنیاد گذاشتند و همان نام تاریخی «**اسرائیل**» را برای کشور خود نگهداشتند و شهرزیبا و باستانی **شکیم** را که در 23 مایلی **اورشلیم** بود پایتخت کشور خود کردند. شهری که در نوشته های تاریخی گاهی **سامره** و امروزه **نابلس** نامیده می شود.

بخش نیمروزی { = جنوبی } که زیر فرمانروایی **رَحُبَعام** مانده بود، چون تنها خاندان **یهودا** و **بنیامین** در آن مانده بودند **کشور یهودا** نام گرفت و **اورشلیم** که پیشتر پایتخت همه ی آن سرزمین باستانی بود، اینک پایتخت این کشور کوچک و نو بنیاد شد.

بدین ترتیب آن سرزمین باستانی که آرمانشهر **ابراهیم** و **اسحق** و **یعقوب** و **موسی** بود، به دو بخش ستیزنده پاره گردید. این پاره گی که **تئیش** های مرگباری را در پی آورد، آغاز فروپویی **بنی اسرائیل**، و روزگار بد هنجاری بود که بیش از دو هزار سال بدرازا کشید.

یَرُبَعام اگرچه از سوی ده تبار از دوازده تبار اسرائیل به پادشاهی **اسرائیل** { این کشور گاه **افراییم** هم نامیده شده است } برگزیده شده بود، ولی همواره از این نگران بود که مبادا مردم از روی ناگزیری، به شهریاری **رَحُبَعام** تن داده و پادشاهی را به خاندان **داود** برگردانند. این نگرانی از آنجا سرچشمه می گرفت که مردم ناچار بودند برای نیایش و اجرای آیین های دین به **خانه خدا** که در **اورشلیم** بود بروند، پس برای اینکه آنان را از چنین نیایشی بی نیاز بگرداند: « دو گوساله طلا ساخت و بایشان گفت برای شما رفتن تا **اورشلیم** زحمت است!! هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا از زمین مصر بر آوردند.. یکی از این دو گوساله را **در بیت نیل** گذاشت { شهری باستانی در نزدیکی اورشلیم } و دیگری را **در دان** { نام پنجمین پسر یعقوب از یکی از زنان مُتعه، که سپس تر بخشی از زمینهای میان افراییم و یهودا از آن خاندان او شد } قرار داد* و این امر باعث گناه شد، و قوم پیش آن یکی تا **دان** می رفتند!!* و خانه ها در مکانهای بلند ساخت و .. کتاب اول پادشاهان- باب دوازدهم آیه 26 تا 31

شگفت انگیز است که این مردم هیچ یادی از موسی و فرمان یَهُوه نمی کنند که گفت: «.. من هستم یَهُوه خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم* ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد* صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز* نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت مَنما زیرا من که یَهُوه خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می گیرم.. سفر خروج باب بیستم آیه های 2 تا 6

مردمی که آنگونه دلیرانه در برابر ستمکاریهای رَحُبعام پسر بدکار سلیمان بالا برافراشته و فرستاده ی باژ ستان او را زیر باران سنگهای برآمده از خشم خود کُشتند، اینک در برابر زشتکاریهای کسی که خود به پادشاهی برگزیده اند اینگونه خموش می نشینند و رهنمودهای ویرانگرانه اش را بجان می خرنند.. بهر روی یِرُبعام با تبهکاریهای خود فرزندان ابراهیم را به گوساله پرستی و اداشت و گوش جان بر این پیام نیاکان بیست که: «.. ای اسرائیل بشنو، یَهُوه، خدای ما، یَهُوه واحد است. پس یَهُوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود مُحَبَّت نم ا* و این سُخنانیکه من امروز ترا امر می فرمایم بر دل تو باشد* و آنها را به پسرانت بَدِقَّت تعلیم نما و حین نشستن در خانه و رَفَنَّت براه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما* و آنها را بر دست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصا باشد* و آنها را بر باهوهای در خانه ات {پاشنه در} و بر دروازه هایت بنویس.. سفر تثبیه باب ششم آیه ی 4 تا 9

در آن آشفته بازار سیاسی و تاراج دکانداران دین که برادران خون یکدگر بر زمین می ریختند، و توانمندان جز مال اندوزی و زیاده خواهی اندیشه ی دیگری بسر نداشتند، بسیاری از انبیاء بنی اسرائیل که در تاریخ مردم آن سرزمین نامهای بزرگ دارند یکی پس از دیگری بالا برافراشتند و با زبانهای تند و تیز و دراز، توانمندان و دینکاران و سیاست پیشگان بدکار را بباد نکوهش گرفتند تا مگر از آنهمه زشتکاریها که زمینه ی فروپاشی خاندان بزرگ اسرائیل را فراهم می آورد، جلو گیری کنند. اینها آزاده مردان فرهیخته ای بودند که مانند بزرگان روزگار ما با هر گونه بهره کشی دینی یا سیاسی سر ناسازگاری نشان می دادند و می کوشیدند تا مردم خود را بسوی بهروزگاری رهنمون شوند.

عاموس نبی که خود را چوپان ساده ای می دانست از آنهمه بد هنجاریهایی که دین کاران و سیاست پیشگان و توانمندان سیه دل، در راه بهره کشی از هم تباران او فراهم آورده بودند به هراس افتاد و خروش خشم خود را همانند تازیانه ای بر پیکر این دین کاران خدا فروش، پادشاهان بدکاره، و توانمندان فرومایه ای که از درد و بیچارگی مردم بیمی بدل راه نمی دادند فرود آورد: «.. بنا بر این چون مسکینان را پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید: خانه ها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها ساکن نخواهید شد،

تاکستانهای دلپسند غرس خواهید کرد، ولیکن شراب آنها را نخواهید نوشید.. وای بر آنان که در صهیون ایمن، و در کوهستان سامره مطمئن هستند.. که بر تختهای عاج می خوابید و بر بسترها دراز می شوید، و بره ها را از گله ها و گوساله ها را از میان حظیره ها {جایی که برای چارپایان درست میکنند تا از سرما و گرما دورباشند} می خورید... که با نغمه بربط می سرابید و آلات موسیقی را مثل داود برای خود اختراع می کنید و شراب را از کاسه می نوشید و خویشان را به بهترین عطریات تدهین می نمایید .. خداوند می گوید: **من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم .. اگر چه قربانیهای سوختنی و هدایای آردی خود را برای من بگذرانید آن را نخواهم پذیرفت.. آهنگ سرودهای خود را از من دور کنید .. زیرا نغمه بربط های شما را گوش نخواهم کرد..**

این کلام را بشنوید که خداوند آن را بصد شما ای بنی اسرائیل و بصد تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آوردم تَنطُق نموده می گوید: من تنها شما را از تمامی قبایل زمین شناختم {نسبت به دیگران برتری دادم}، پس عقوبت تمام **کاهنان** شما را بر شما خواهم رساند... شیر غرش کرده است کیست که نترسد.. خداوند می گوید: آنانکه ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره می کنند، راست کرداری را نمی دانند* بنا بر این **خداوند یهوه** چنین می گوید: دشمن بهر طرف زمین تو خواهد بود و قوت ترا از تو بزیر خواهد کشید، و قصرهایت تاراج خواهند شد* ... **خداوند یهوه** به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما خواهد آمد که شما را با غلها خواهند کشید و باقی ماندگان شما را با قلابهای ماهی.. ای **خاندان اسرائیل** این کلام را که برای مرثیه بر شما می خوانم بشنوید* **دختر باکره اسرائیل** افتاده است و دیگر نخواهد برخاست، بر زمین خود انداخته شده و احدی نیست که او را برخیزاند.. بنا بر این **خداوند یهوه** خدای لشکرها چنین می گوید: در همه چهارسوها نوحه گری خواهد بود و **در همه کوچه ها وای وای خواهند گفت*** فلاحان را برای ماتم، و آنانیرا که مرثیه خوانی آموخته اند برای نوحه گری خواهند خواند.. برگزیده هایی از سخنان عاموس نبی از باب 1 تا 9

همانگونه که پیشتر نیز گفتیم، سخنان **عاموس نبی** را می توان زیر بنای مسیحیت بشمار آورد. این نگرشی است دگرگونه بر بنیاد دین، و تازیانه ای که کاخ سد ستون دینکاران بی دین را بلرزه در آورد و خواب را در چشمان خدا فروشان کاخ نشین شکست. این چوپان که کار گله داری را رها کرده و به کار مردم داری پرداخته بود، کاری کرد که هزاره ها پس از او ویکتور هوگو و تولستوی کردند، او **دینداری** را از **جشنهای چاپلوسانه برای خدا، کشتن جانداران بیگناه برای خدا، تاراج مغزها در راه خدا، گسترش پندارهای بیهوده برای خدا** جدا کرد و با تازیانه ی زبان، وجدانهای خفته ی دین کاران و سیاست پیشه گان و بازاریان سیه دل را تکان داد ..

یکی از دردناکترین پیشگوییهای او در دوره ی خودش رُخ داد: « .. خداوند چنین می گوید: چنان که شبان، دو ساق یا نرمه گوش را از دهان شیر رها می کند، همچنان بنی اسرائیل، که در سامره در گوشه بستی و در دمشق در فراشی ساکنند، رهایی خواهند یافت.. خانه های عاج تلف خواهند شد و خانه های عظیم مُنهدم خواهند گردید..». کتاب

عاموس نبی - بای سوم آیه 12

در سال 733 **افراییم** {یا همان کشور اسرائیل} با سوریه هم پیمان شد و هراسی بزرگ برای کشور جوان **یهودا** که برادر خود بود فراهم آورد. دولت **یهودا** از دولت **آشور** در خواست یاری نمود، **شَلْمُنَاسَر** پادشاه **آشور** سپاه کشید و بر دمشق چیره شد، و سراسر سوریه و صُور و فلسطین و اسرائیل را بازگزار خود کرد. و چون بدانست که **هوشع** پادشاه **اسرائیل** سراز فرمان او بر تافته و در یاری گرفتن از مصر می کوشد، بر آن شد تا بار دیگر **اسرائیل** را بکوبد، ولی پیش از آنکه بتواند آهنگ خود را بکردار در آورد، رخت از جهان برکشید و تخت پادشاهی را به **شاروکین** {سارگون} سپرد، **شاروکین** به **اسرائیل** لشکر کشید و پس از سه سال پیرامون بندی، شهر باستانی **سامره** را گشود و پس از ویرانیهای بسیار، پادشاه را به همراه 200/000 تن از مردم اسرائیل به اسیری برد و در کارهای گوناگون به بردگی گماشت.

در گرماگرم آن آشفته بازاری که شاهان بدکاره از یکسو و دکانداران دین از سوی دیگر زندگی مردم را بتاراج گرفته بودند، یکی دیگر از نامدارترین انبیاء یهود بنام **اشعیاء** بپا خاست و آتشفشانی از نکوهش و سرزنش را بر سرزشتکاران فرو ریخت.

اشعیاء تنها یک **نبی** اندرزگو نبود، او بینشور ژرف نگری بود که فروپاشی سامانه ی سیاسی کشور کوچک **یهودا** را در برابر سپاهیان آهن پوش آشور به روشنی می دید و یاری جویی از کشور لرزان مصر را تکیه بر دیوار نیم شکسته می دانست، از این رو **آحاز** و **حزقیا** {پادشاهان یهودا} را اندرز می داد که از جنگ بد فرجامی که میان **آشور** و **افراییم** در گرفته خود را دور نگهدارند.

حزقیا در سال 726 پیش از میلاد هنگامی که بیست و پنجساله بود بر تخت پادشاه ی یهودا نشست و تا سال 698 فرمانروایی کرد. او از پادشاهانی است که در پرتو خرد و اندیشه ی نیک، در همه ی آن دوران بیست و نه ساله ی فرمانروایی آنچنان با نیک منشی رفتار نمود که گزارشگران تورات را به ستایش از کرد و کار خود برانگیخت: « .. آنچه در نظر خداوند پسند بود موافق هرچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد* او مکانهای بلند را برداشت **تمائیل** {سنگ نگاره ها - تندیس ها} را شکست و **اشیره** را قطع نمود {اشیره تندیس چوبی زرخدای صیدونیان بود که پرستندگانش نیایشگاهی در جاهای بلند برایش می ساختند و آیین های خونین بجا می آوردند}. **ومار برنجین** را که **موسی** ساخته بود خرد کرد..».

این **مار برنجین** را **موسی** زمانی ساخت که بنی اسرائیل پس از بیرون آمدن از مصر، در پیشگاه او و **یهوه صباوت** گله‌گزاری آغاز کردند که: «.. ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم، زیرا نان نیست و آب هم نیست و دل ما از این خوراک سخیف کراحت دارد... پس خداوند مارهای آتشی در میان قوم فرستاد قوم را گزیدند و گروه کثیری از اسرائیل مُردند* قوم نزد موسی آمده گفتند گناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آوردیم پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند و **موسی** بجهت قوم استغاثه نمود* و خداوند **بموسی** گفت مار آتشی بساز و آنرا بر نیزه بردار و هر گزیده شده که بر آن نظر کند خواهد زیست* پس موسی **مار برنجینی** ساخته بر سر نیزه بلند کرد و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود بمجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می شد*...».

این مار برنجین تا زمان **حزقیا** برپا بود. نکته ی دیگری که در اینجا شایان یادآوری است اینکه بنی اسرائیل، از همان آغاز دوران بیابانگردی که پس از بیرون آمدن از مصر به آن دچار گشتند، بارها و بگونه های بسیار از پَرستش خدایان بیگانه و بویژه پَرستش خدایان ساخته شده از سنگ و چوب باز داشته شدند، ولی دانسته نیست که خرافه باوری لایه از نیازهای روان آدمی است، و یا بنی اسرائیل گوشه برای دهان موسی نبودند، وگرنه می بایست بیاد می آوردند که در پای کوه سینا و در دل آن بیابان بی فرسنگ به آنان گفته شد: «.. آنچه را که من امروز بتو امر می فرمایم نگاه دار، اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حِتیان و فَرزِیان و جویان و یئوسیان را خواهم راند* با حذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا می روی عهد نبندی مبادا در میان شما دامی باشد* بلکه مذبحهای ایشان را منهدم سازید و بتهای ایشان را بشکنید و **اشیریم** را قطع کنید* **زهار خدای غیر را عبادت منما** زیرا یهوه که نام او غیور است خدای غیور است*...».

ولی بنی اسرائیل بجای اینکه خود را از خرافه های دینی دور نگهدارند، درچنان ژرفایی از خرافه باوری در افتادند که فرزندان خود را نیز در راه خدایان پنداری به آتش نابخردیهای دینی سوزاندند. «.. از این جهت که بنی اسرائیل به **یهوه** خدای خود که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند و از خدایان دیگر ترسیدند* و در فرایض اُمتهاییکه خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود و در فرایضی که پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوک نمودند* و بنی اسرائیل بخلاف **یهوه** خدای خود کارهایی را که درست نبود مخفیانه انجام می دادند و در جمیع شهرهای خود از بُرجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار، مکانهای بلند برای خود ساختند* تماثیل { سنگ نگاره ها و بتها} و **اشیریم** { تندیس های زنخدایان صیدون} بر هر تَل بلند و زیر هر درخت سبز برای خویشتن ساختند* و در آن جایها مثل اُمتهاییکه خداوند از حضور ایشان رانده بود در مکانهای بلند بخور سوزاندند و اعمال زشت بجای آوردند و خشم خداوند را برانگیختند* وبتها

را عبادت نمودند که درباره آنها خداوند بایشان گفته بود این کار را مکنید*.. اما ایشان اطاعت ننموده گردنهای خود را مثل گردنهای پدران ایشان که به **یَهُوه** خدای خود ایمان نیاوردند سخت گردانیدند*..». کتاب دوم پادشاهان باب هفدهم آیه 7 تا 14

تا اینکه پادشاه نیک منشی بنام **حزقیا** بر سر کار آمد و چنانچه دیدم زخدای **اشیریم** و همه ی دیگر خدایان ساخته شده از سنگ و چوب، و **مار برنجینی** را که موسی در بیابان ساخته بود، همه را درهم شکست تا مردم خود را از چنگال دیو خرافات و خدایان پنداری رهایی بخشد...».. او بر **یَهُوه** خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا کسی مثل او نبود و نه از آنائیکه قبل از او بودند* و بخداوند چسبیده از پیروی او انحراف نورزید و اوامری را که بموسی امر فرموده بود نگاه داشت* و خداوند با او می بود و به هر طرف که رو می نمود پیروزمی گشت* **حزقیا** بر پادشاه آشور عاصی شده او را خدمت ننمود* او فلسطینیان را تا غزه و حدودش از بُرجهای دیده بانان تا شهرهای حصار دار شکست داد* در سال چهارم پادشاهی او **شَلْمَنَاسَر** پادشاه آشور به سامره آمد و آن را محاصره کرد* و پس از سه سال اسرائیل را به آشور کوچانیده ایشان را در حلح {جایی در سر زمین آشور} و **خابور** { نام رودی است که در جنوب شرقی بابل و سرزمین سوریه جاری است } و **نهر کوزان** و در شهرهای مادیان برده سکونت داد».

با اینهمه هنگامی که **اورشلیم** از سوی **سِنَاخْرِیب** پادشاه آشور پیرامون گیری شد به **حزقیا** پادشاه **یهودا** اندرز داد که پایداری کند و در برابر سپاه آشور سپر نیفکند، آنچه در پی آمد نشان داد که اشعیاء نبی از **حزقیا** پادشاه یهودا و **سِنَاخْرِیب** پادشاه آشور بینشی ژرف تر و خردی برتر داشت. سپاهیان آهن پوش آشور دور تا دور اورشلیم را پیرامون بندی کرده و راه رساندن خواربار را به روی مردم شهر بستند، ولی پیش از آنکه بتوانند آسیبی به مردم شهر برسانند خود دچار آسیبی بزرگ گشتند و بناچار با پشت سر گذاشتن پیکر **بیجان** شمار بزرگی از جنگاوران خود به نینوا برگشتند.

دست کشیدن ناگهانی **سِنَاخْرِیب** از پیرامون گیری اورشلیم نشاندهنده ی بینش ژرف او بود، از همین روی نزد شاه و مردم **یهودا** از گرامیداشت ویژه ای برخوردار گردید، اگر چه تلخی نفرینی که در سخنان **اشعیاء** نهفته است تا اندازه ی زیادی از شکوه ادیبانه ی سخنان او می گاهد با اینهمه زخم زبانش تازیانه ای است که بروجدان زشتکاران زده می شود و دوست و دشمن را وامیدارد تا کلاه گرامیداشت در برابرش از سر بردارند: «.. خداوند می گوید: از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است. از قربانیهای سوختنی قوچها و از پیه پرواریها سیر شده ام و بخون گاو و بره ها و بُزها رغبت ندارم* و قتیکه می آید تا بحضور من حاضر شوید، کیست که این را از دست شما طلبیده است که در بار مرا پایمال کنید* هدایای باطل دیگر میاورید بخور نزد من مکروه است و غزه ماه {نخستین روز

ماه - آغاز ماه} و سَبَت {دست از کار کشیدن و گرامیداشت روز شنبه که نزد یهودیان از بایستگی بسیار برخوردار است} و دعوت جماعت نیز، گناهر را با مَحْفَل مقدس نمی توانم تحمل نمایم* غره ها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد، آنها برای من بار سنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده ام* هنگامی که دستهای خود را دراز می کنید چشمان خود را از شما خواهم پوشانم، و چون دعای بسیار می کنید اجابت نخواهم نمود زیرا که دستهای شما پر از خون است* خویشان را شسته ظاهر نمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده از شرارت دست بردارید* نیکو کاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید، مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمایید.. کتاب اشعیا نبی باب اول

«.. زیرا اینک خداوند یَهُوه صَبایوت پایه و رُکن را از اورشلیم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهد کرد* و شجاعان و مردان جنگی و دلاوران و انبیاء و مشایخ را* و اطفال را بر ایشان حاکم خواهم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود* و قوم مظلوم خواهند شد و هرکس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش.. و اطفال بر پیران، و فرومایگان بر شریفان تَمَرُد خواهند نمود* زیرا اورشلیم ویران و یهودا مُنهدم گشته است* از آنچه که زبان و اعمال ایشان بضد خداوند می باشد تا چشمان جلال او را بتنگ آورند.. وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بایشان کرده خواهد شد* و اما قوم من کودکان بر ایشان ظلم می کنند و زنان بر ایشان حکمرانی مینمایند.. یهوه صَبایوت در گوش من گفت بدرستیکه خانه های بسیار خراب خواهند شد و خانه های بزرگ و خوشنما غیرمسکون خواهند گردید* قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده اند.. خشم خداوند بر قوم خود مشتعل گشته و دست خود را بر ایشان دراز کرده ایشان را مُبتلا ساخته است.. کوهها بلرزیدند و لاشه های ایشان در میان کوچه ها مثل فضلات گردیده اند.. و واقع می شود که بعوض عطریات عَفونت خواهد بود و به عوض کمر بند ریسمان، و به عوض مویهای بافته کچلی و به عوض سینه بند زنار پلاس و به عوض زیبایی، سوختگی خواهد بود* مردانت بشمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد* و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرد و او خراب شده بر زمین خواهد نشست... برگزیده ای از سخنان اشعیا نبی از باب های گوناگون

سرانجام چنانچه بینشوران یهود پیش بینی می کردند، زمان ویرانی بزرگ و دوران اسارت بنی اسرائیل فرا رسید:

« .. واقع شد که نبوکد نَصَر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش به اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زد.. در روز نهم آن ماه قحطی در شهر آنچنان شد که برای اهل زمین نان نبود* پس در شهر رخنه ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه که در میان دو حصار نزد پادشاه بود فرار

کردند.. کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده در بیابان اریحا باو رسیدند و تمامی لشکر او پراکنده شدند.. پس پادشاه را گرفته او را نزد پادشاه بابل آوردند، پسرانِ **صَدَقِیا** پادشاه را پیش روی او کُشتند و چشمان **صَدَقِیا** را کردند و او را بزنجیر بسته به بابل آوردند... **خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزاندند** و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزاندند .. حصارهای اورشلیم را بهرطرف **مُنْهَدِم** ساختند و **بقیه جمعیت را به اسیری بردند**.. و ستونهای برنجی را که در خانه خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجی را که در خانه خداوند بود شکستند و برنج آنها را ببابل بردند* و دیگها و خاکدانها و گلگیرها و قاشقها و تمامی اسباب برنجی را که با آنها خدمت می کردند بردند* و مجمرها و کاسه و آنچه را که از طلا بود و نقره را بردند.. پس **یهودا** از ولایت خود به اسیری رفتند... دوم پادشاهان باب 25

در اینجا به بررسی خود از تورات پایان می دهیم و در بخش چهارم سرگذشت بنی اسرائیل را از راه دیگر بنمایه های دانشی پی خواهیم گرفت.

پاینده ایران – هومر ابرامیان